



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۱) الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۳) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى (۴) فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (۵) سَتَقِرُّكَ فَلَا تَنْسَى (۶) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (۷) وَتُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى (۸) فَذَكَرْ إِنَّ نَفْعَ الذِّكْرِى (۹) سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى (۱۰) وَيَجْزِيهَا الْأُشْقَى (۱۱) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى (۱۲) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (۱۴) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (۱۵) بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶) وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۸) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (۱۹)﴾.

سوره مبارکه «اعلی» با تسبیح شروع شد لذا این اعلای از غیر نیست برخیها توهم کردند برابر آیه سوره مبارکه «واقع» که فرمود: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾<sup>۱</sup> اینجا دارد: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ - معاذ الله - زمینه تعدد اله مطرح است یکی عظیم، یکی اعلا؛ در حالی که اینجا اعلا به معنای اعلای از غیر نیست. همان طور که در طلعه بحث ملاحظه فرمودید این اعلای «من أن یوصف» است؛ نظیر آن چند روایتی که از کتاب صلات و سائل خواندیم که وجود مبارک امام (سلام الله علیه) از شاگردش سؤال می کند که «اللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی چه؟ عرض کرد: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» حضرت فرمود: «فَكَانَ ثُمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ» چیزی در عالم هست که خدا اکبر از او

۱. سوره واقع، آیات ۷۴ و ۹۶؛ سوره حاقه، آیه ۵۲.

باشد؟ عرض کرد پس معنای «الله اکبر» چیست؟ فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ»<sup>۱</sup> بنابراین این «اعلی من أن یوصف» است نه «أعلى من فلان و فلان» تا ما دو اله داشته باشیم - معاذالله - یکی عظیم و یکی اعظم و یکی اعلا، آن گاه کل جهان می شود مظهر او و نمی شود گفت خدا و فلان! اول خدا دوم فلان شخص! این در بخش پایانی سوره مبارکه «یوسف» که برای ما زنگ خطر است این برطرف می شود - إن شاء الله - در آن آیه بخش پایانی سوره «یوسف» دارد که ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup> در اکثر مردم یک شرک رقیقی هست که می گویند اول خدا دوم فلان شخص. باید بگوییم خدا را شاکریم که به وسیله فلان شخص یا فلان دارو یا فلان باران یا فلان شیء مشکل ما را حل کرد؛ نه اینکه اول خدا دوم فلان شخص، خدا اولی نیست که دوم داشته باشد. همه آنچه در آسمان و زمین اند مخلوق خدا هستند و ابزار دست خدا هستند نَعَمْ الهی اند مظاهر الهی اند؛ پس او «أعلى من أن یوصف» است آن وقت این چهار برهان، مسئله اعلا بودن او را تضمین می کند که گذشت.

خطبه نورانی حضرت زهرا (سلام الله علیها) هم که چند جمله فرمود، فرمود او نیازی به خلقت ندارد او برای رفع نیاز جامعه، آسمان، زمین، مزارع، مراتع، دریاها و معادن را خلق کرد، او همه اشیاء را خلق کرد، یک؛ و این سفره آسمان و زمین را برای انسان پهن کرد، دو؛ به انسان امکاناتی دارد که از همه آسمان و زمین استفاده کند، سه؛ فرمود از همه آسمان و زمین استفاده بکن و خدا را شاکر باش و آفریدگار خود را سپاسگزار باش، این چهار. هیچ یعنی هیچ! به نحو سالبه کلیه ما باید باور کنیم که تحریم هیچ اثری ندارد مثل دو دو تا چهار تا، برای اینکه درست است که کفار مثل ترامپ و امثال ترامپ دارند سوء استفاده می کنند ولی اینها قاچاق زنده اند او را برای انسان خلق کرد،

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۱۷؛ وسائل الشیة، ج ۷، ص ۱۹۱.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

نه اینکه ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾<sup>۱</sup> الآن حیوانات هم دارند استفاده می‌کنند اما فرمود اینها به تبع شما دارند استفاده می‌کنند ﴿مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾<sup>۲</sup> کفار اگر از آسمان و زمین استفاده می‌کنند این به تبع مؤمنین است به تبع انسان‌هاست فرمود: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾، صدر و ذیل تمام آیات قرآن کریم این است که این آسمان را مسخر کرد برای انسان؛ آن وقت چیزی در عالم نیست که انسان نتواند از آن استفاده کند، این «ما می‌توانیم» بیان قرآن کریم است ما می‌توانیم؛ منتها باید تلاش کنیم کوشش کنیم خلاف نکنیم اختلاسی و نجومی و این بازی‌ها نباشد، از نظام الهی بهره صحیح ببریم. فرمود برای شما خلق کردیم شما هیچ آیه‌ای نمی‌بینید که بفرماید ما آسمان را مثلاً برای ملائکه خلق کردیم یا آسمان را برای خود آسمان خلق کردیم ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۳</sup> برای شما خلق کردیم.

به ما گفتند وقتی سوار مَرَكَب شدید بگویید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ﴾ حالا این اختصاصی به اسب دیروز که ندارد؛ مستحب است یعنی مستحب است شما وقتی که آداب سوار شدن اسب را در سابق می‌خواندید، این روایت نورانی در ذهن شما بود که مستحب است انسان وقتی سوار مَرَكَب می‌شود بگوید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقَرَّنِينَ﴾ الآن سوار هواپیما می‌شود سوار اتومبیل می‌شود سوار کشتی می‌شود هم مستحب است؛ آن مورد بود دیروز هواپیما نداشتیم اتومبیل نداشتیم کشتی در اختیار ما نبود فقط اسب بود، این آیه را که سوار می‌شدیم می‌خواندیم حالا که سوار اتومبیل و کشتی و هواپیما می‌شویم این آیه هم مستحب است ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقَرَّنِينَ \* وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾<sup>۴</sup> همین است.

۱. سوره فرقان، آیه ۴۴.

۲. سوره نازعات، آیه ۳۳؛ سوره عبس، آیه ۳۲.

۳. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۴. سوره زخرف، آیات ۱۳ و ۱۴.

پس چیزی در عالم نیست که سفره ما نباشد، چیزی در عالم نیست که به ما بگویند تو حق نداری، هیچ جا برای ترس نیست هیچ جا برای هراس نیست منتها ما باید حرف قرآن را باور کنیم و اینکه گفتیم ما کشور شاهنشاهی داشتیم یعنی کشور بزرگ داشتیم به آن افتخار می‌کنیم، الآن هم افتخار می‌کنیم برای اینکه پدران ما کسانی بودند که با همه قدرتی که این شاهنشاه‌ها داشتند وقتی که شعار «أنا ابن الإسلام» سلمان‌ها به ایران آمده، بساط سلطنت را دور ریختند؛ مثل اینکه وقتی اعلامیه‌های امام آمد بساط شاهنشاهی را دور انداختند؛ ما به چنین کشوری افتخار می‌کنیم. سلاطین غاصب که بودند پدران ما اینها را دور انداختند؛ الآن این رضاخان و پسر رضاخان را هم پدران ما و فرزندان ما و خود ما دور انداختیم. به این مردم باید افتخار کرد این مردم زیر بار ظلم و زور نمی‌روند. خدا مرحوم آیت الله العظمای بروجردی را غریق رحمت کند! اینها حافظان دین بودند سنگربانان دین بودند؛ این روایتی که مرحوم طبرسی صاحب احتجاج دارد که در روایات است که علما «اصحاب ثغور»، «ثغور» جمع «ثغر» است «ثغر» یعنی مرز؛ یعنی مرزهای کشورهای اسلامی را علما اداره می‌کنند، مرزبانان هستند، کارهای فرهنگی را اینها انجام می‌دهند اگر چهار نفر در مرز شهید می‌شوند اینها شاگردان قلم و قدم علما هستند اینها را به هر حال علما تربیت کردند؛ فرمود ثغور و مرزهای کشورهای اسلامی را اینها دارند حفظ می‌کنند.<sup>۱</sup>

تاریخ زمان رضاخان و اینها که در آموزش و پرورش تدریس می‌کردند می‌گفتند ایران دوران ساسانی داشت سامانی داشت هخامنشی داشت، اینها در سلسله سلاطین ایران اعراب را ذکر می‌کردند. خدا مرحوم آیت الله العظمای بروجردی را غریق رحمت کند! وقتی مسئولین آموزش و پرورش آن روز حضور ایشان شرفیاب شدند ایشان این کتاب تاریخ را خواسته بود آورده بود و بعد اینهایی که آمده بودند عرض ادب کردند ایشان فرمودند این

۱. الاحتجاج (لطبرسی)، ج ۱، ص ۱۷؛ «عَلَمَاءُ شَيْعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثُّغُرِ».

تاریخ اسلام بعد از ساسانی و سامانی و اینها چه کسانی آمدند به ایران؟ این را چرا نوشتید اعراب؟ اعراب چه کسانی اند؟ بگویید اسلام. تاریخ را عوض کنید، نگویید بعد از ساسانی یا فلان، اعراب آمدند، بگویید پیغمبر و اولاد پیغمبر آمدند علی بن ابیطالب آمد حسن بن علی آمد حسین بن علی آمد امام صادق آمد امام باقر آمد، تاریخ تشیع و اسلام آمد و الآن احیا شده است. غرض این است که آبا و اجداد ما هم پذیرفتند در کشوری که وقتی دین بیاید بساط سلطنت را طرد بکند دور بیندازد، به این کشور و به همین عزیزان ما و به جوانان ما باید افتخار کرد.

غرض این است که این تلقین نیست این سفارش نیست این نصیحت نیست، این سفره‌ای است آماده، این حرف خداست؛ فرمود ما که برای دیگران آماده نکردیم حالا دیگران می‌آیند می‌چرند حرفی دیگر است ولی سفره، سفره شما است. ﴿سَحَّرَ لَكُمْ﴾: حالا یک غاصب یا یک غارتگر آمده در را باز کرده کنار سفره نشسته، اما شما که صاحب‌خانه هستید چرا فاصله می‌گیرید؟ ﴿سَحَّرَ﴾ یعنی ﴿سَحَّرَ﴾ یعنی شما بخواهید کره مریخ بروید می‌توانید هر کره‌ای را بخواهید فتح کنید می‌توانید، مسحّر خداست و مسحّرله ما هستیم.

این بیانات نورانی حضرت زهرا (سلام الله علیها) این است که خدای سبحان اینها را آفرید نیازی نداشت، یک؛ فایده‌اش به شما برمی‌گردد، دو؛ اینها آیت و علامت و نشانه قدرت الهی است، سه؛ شما از این نشانه‌ها، خالق خود را بشناسید، چهار و شاکر باشید، پنج؛ و مستحضرید این «لام» وقتی که به یک ادیب بدهید بگویید که ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۱</sup> را ترکیب بکن! این می‌گوید این «لام» لام فایده است لام غایت است این لام غایت به چه چیزی برمی‌گردد؟ به «تاء» ﴿خَلَقْتُ﴾ برمی‌گردد؛ ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ یعنی این «لام» لام غایت است به «تاء» ﴿خَلَقْتُ﴾ برمی‌گردد؛ یعنی علت غایی من خدا که خلق کردم این است که مرا

بپرستید. اما وقتی به یک حکیم بدهید و به یک متألّه بدهید می‌گوید - معاذالله - این چه تعبیری است؟ این «لام» لام غایت است برای جنّ و انس، غایت است برای خلق نه برای خالق؛ یعنی شما را برای عبادت خلق کردم، نه خودم شما را خلق کردم تا معبود بشوم. من شما را خلق کردم که عابد بشوید، نه شما را خلق کردم که معبود بشوم من نیازی به عبادت شما ندارم. در سوره مبارکه «ابراهیم» از بیان موسای کلیم (سلام الله علیه) فرمود به مردم جهان بگو! ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾<sup>۱</sup> همه این هفت میلیارد یکسره کافر بشوند برای خدا اثری ندارد. ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ برای خدا چه اثری دارد؟ پس من خلق نکردم که معبود بشوم، من خلق کردم که شما به کمال برسید و عابد بشوید.

بنابراین ما اگر قرآنی فکر بکنیم باور بکنیم که کل این نظام سفره ما است، دیگران دارند می‌چرند، سارقانه دارند می‌چرند بسیار خوب! اما ما چرا از حقّ مسلم خود بگذریم. «ما نمی‌توانیم» حق ما نیست، ما حق نداریم بگوییم نمی‌توانیم. حالا کسی سفره پهن کرد همه چیز را فراهم کرده دست هم داده کسی بگوید من نمی‌توانم بیایم غذا بخورم؟ این معنا ندارد؛ شما یک آیه پیدا کنید در قرآن کریم که فرموده باشد ما آسمان و زمین را برای فرشته‌ها خلق کردیم! چنین چیزی نیست یا خلق کردیم ولی در دسترس شما نیست! چنین چیزی نیست. ﴿سَحَرَّ﴾ یعنی ﴿سَحَرَّ﴾! مسخر شما کردیم؛ آن وقت - خدای ناکرده - کسی بگوید من نمی‌توانم گرانی است یا عرضه تدبیر ندارم اینها نیست ما باید مشکل خودمان را حل کنیم و بدانیم این سفره به هر حال پهن است.

آن بیانات نورانی صدیقه کبری (سلام الله علیها) هم همین است که این برای اظهار حکمت الهی است و بی نیازی ذات اقدس الهی و اینکه ما او را بپرستیم هدف است نه او معبود ما بشود هدف است، این خیلی فرق می کند؛ لذا فرمود این قسمت ها هم همین طور است.

پرسش: آنجا که می فرماید: «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً»<sup>۱</sup>.

پاسخ: بله آنجا هم همین طور است؛ معروف شدن معلوم شدن هدف شما است نه هدف من. آن آیه سوره مبارکه «ابراهیم» حاکم بر همه آیات است. فرمود: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌ حَمِيدٌ﴾ این طور نیست که خدا بگوید من افسوس می خورم من برای اینکه معبود بشوم خلق کردم ولی متأسفانه معبود نشدم - معاذالله - این طور که نیست چون انسان او را بپرستد یا نپرستد برای غنی محض فرقی ندارد این کمال خود ما است که ما می خواهیم او را بپرستیم و بنده او بشویم. او اصلاً غنی است او کریم است کریم و جواد و بخشنده باید جود کند؛ ما که نبودیم چیزی بخواهیم؛ اما یکی از اوصاف او کرامت است یکی از اوصاف او سخاوت و کریم است او غنی است او سخی است؛ لازمه سخاوت این است که جود داشته باشد، منتها جواد بودن ذات اقدس الهی را ائمه تفسیر کردند اینکه می گویند «كَلَامُكُمْ ثَوْرٌ»<sup>۲</sup> مرحوم ابن بابویه قمی (رضوان الله تعالی علیه) از امام (سلام الله علیه) سؤال می کند که خدا جواد است یعنی چه؟ فرمود یک وقت می گوئیم که جواد است شما مثلاً فرض کنید می گوئید حاتم طائی بخشنده است یعنی چیزی را به دیگری می دهد؛ اما ربوبیت او جوادانه است جیدانه است سخاوتمندانه

۱. الكشف الوافی فی شرح أصول الکافی (للشرف الشیرازی)، ص ۴۴۸. ورد الحديث مرسلًا فی بعض كتب العرفان والتصوّف والفلسفة مثل: جامع الأسرار، ص ۱۰۲ و ۱۴۴ و ۱۵۹ و ۱۶۲ و ۶۰۱؛ الحکمة المتعالیة لصدور المتألهین، ج ۲، ص ۲۸۵ و ج ۶، ص ۳۰۱، وفي عدة من شروح فصوص الحکم، وفي مواضع من مصباح الانس؛ وأورده المجلسی الأول فی بعض آثاره. وأورده الرازی فی تفسیره، ج ۲۸، ص ۲۳۴. وورد فی التفسیر المنسوب لابن عربی، ج ۲، ص ۱۲۳. وأورده التراقی فی جامع السعادات، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۱۰؛ والنوری فی نفس الرحمان، ص ۲۳۷؛ والبرسی فی مشارق أنوار الیقین، ص ۳۹. وقال العجلونی فی كشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۲۰۱۶: «قال ابن تیمیة: ليس من كلام النبي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ولا يعرف له سند صحيح ولا ضعيف» وتبعه الزركشي والمحقق ابن حجر في اللآلئ والسيوطي وغيرهم. وقال القاري: «لكن معناه صحيح مستفاد من قوله تعالى: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ أي ليعرفوني، كما فسره ابن عباس رضي الله عنهما، والمشهور علي الألسنة: كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف ... وهو واقع كثيراً في كلام الصوفية، واعتمدوا وبنوا عليه أصولاً لهم»

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶.

است. سخیّ آن است که بداند کمال این آقا چیست و چه چیزی به درد او می‌خورد و چقدر به درد او می‌خورد به او عطا کند. فرمود اگر منظور شما از جواد، جواد بشری است آن کسی که تکلیف الهی و امور مالی را ادا می‌کند جواد است، زکاتش را می‌دهد خمسش را می‌دهد حقوق الهی را می‌دهد، مال مردم را نمی‌خورد مال مردم را مال مردم می‌داند او جواد است. یعنی آنچه باید عطا بکند عطا می‌کند اما وقتی اگر منظورتان جواد بودن خداست «فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أُعْطِيَ وَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ مَنَعَ»<sup>۱</sup> او اگر چیزی را داد جود و بخشش است اگر چیزی را نداد جود و بخشش است.

توضیح آن این است که الآن نوجوانی که هنوز رشد نکرده با اشک و گریه از پدر و مادر موتور می‌خواهد یا بخواهد سوئیچ ماشین را بگیرد سوار بشود؛ پدر اگر بخشنده است به او نمی‌دهد چون بخشش در این حال به این است که به او موتور ندهد چون وسیله خطر است. ذات اقدس الهی اگر چیزی را به کسی نداد برای سود او بود، «فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أُعْطِيَ وَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ مَنَعَ» این به معنی جود است.

پرسش: ...

پاسخ: بله، کل کراتی که خلق شدند، در بیان نورانی که همین مرحوم صدوق در کتاب شریف خصال نقل کرد فرمود قبل از آدم «ألف آدم»، قبل از عالم «ألف عالم»؛ ما الآن در هشتمین عالم هستیم آنجا دارد «ألف ألف» هزار آدم آمدند و رفتند ما یکی از نسل‌ها هستیم. عالم که حساب و تاریخ هفت هشت هزار ساله ندارد ما در این نسل هستیم. الآن شما ببینید آثاری از دایناسورها پیدا می‌کنند یا فسیل‌ها پیدا می‌کنند مربوط به ده میلیون سال بیست میلیون سال اما ما تاریخ بیست میلیون و سی میلیون سال نداریم. این کتاب شریف خصال از «یک» شروع

۱. التوحید (للسدوق)، ص ۳۷۳.



می‌شود تا «ألف». در باب «ألف» آنجا دارد که «ألف عالم، ألف آدم». <sup>۱</sup> غرض این است که برای بشر خلق کرد بشر نباید بگوید «من نمی‌توانم!» چون این سفره پهن شده است؛ منتها هوش خود را نباید بیجا مصرف کند اگر کسی هوش خود را بیجا مصرف کرد می‌ماند. طلب علم را تنها اسلام به معنای دین قرآن که واجب نکرده است، هر پیامبری که آمده طلب علم را واجب کرده است علمی که مشکل جامعه را حل بکند تحصیل آن واجب است.

یک بیان نورانی امام صادق (سلام الله علیه) دارد که سه اصل است که هیچ کشور متمدنی از آن بی‌نیاز نیست و سه اصل دیگر است که هیچ کسی در شهر یا روستا از آنها بی‌نیاز نیست؛ «لَا يَسْتَعْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةٍ يَفْزَعُ إِلَيْهِمْ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَآخِرَتِهِمْ فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا فَقِيهِ عَالِمٍ وَرَعَ وَآمِيرٍ خَيْرٍ مُطَاعٍ وَطَبِيبٍ بَصِيرٍ ثَقَّةً».<sup>۲</sup>

اول روحانی و عالم فقیه بصیر عادل که مدیر و مدبر جامعه باشد؛ دوم طبیب بصیر ثقه که تا تشخیص نداد دارو ندهد امین باشد نسبت به محرم و امثال آن. سوم داشتن ارتش قوی و غنی؛ این سه اصل است. «فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا»؛ اگر کشوری این سه اصل را نداشت تمدن ندارد.

درباره انتخاب مسکن فرمود می‌خواهی روستا زندگی کنی شهر زندگی کنی منطقه بزرگ زندگی کنی منطقه کوچک زندگی کنی، باید این اصول سه‌گانه رعایت شود: «لَا تَطِيبُ السُّكْنَى إِلَّا بِثَلَاثٍ»<sup>۳</sup> زندگی گوارا نیست مگر به این سه اصل: «الْهُوَاءِ الطَّيِّبِ وَالْمَاءِ الْغَزِيرِ الْعَذْبِ وَالْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ»<sup>۴</sup> این حرف‌ها بوسیدنی نیست؟ «كَلَامُكُمْ نُورٌ». فرمود جایی زندگی می‌کنید باید زمین حاصلخیز داشته باشی کشاورزی شما را تأمین بکند تا به دیگران نیازمند نباشی. باید آب فراوان داشته باشی، باید هوای سالم داشته باشی و یک روز در میان مدرسه‌ها را تعطیل

۱. الخصال، ج ۲، ص ۶۵۲.

۲. تحف العقول، النص، ص ۳۲۱.

۳. تحف العقول، النص، ص ۳۲۰.

۴. تحف العقول، النص، ص ۳۲۰.

نکنی؛ «الْهَوَاءِ الطَّيِّبِ»؛ هوای طیب، آب فراوان، زمین حاصلخیز، بعد فرمود آقای خود باش. این که ما حرم مشرف می‌شویم به اینها عرض ادب می‌کنیم می‌گوییم «كَلَامُكُمْ ثَوْرٌ» همین است؛ دنیای ما را گفتند آخرت ما را گفتند تمدن ما را گفتند، پزشکی ما را گفتند ولایت فقیه ما را گفتند، همه چیز را گفتند اینها گفتند و گرنه ما که قبلاً این چیزها را بلد نبودیم.

در این قسمت هم فرمود: ﴿وَأَيُّسَّرُكَ لِلْيُسْرَى﴾ فرمود راه‌ها برای انجام یک مقصد زیاد است. الآن شما می‌خواهید به حرم مشرف شوید، یک مسافر یک زائر یک مجاور اگر خوب بداند که نزدیک‌ترین راه کجاست آن را انتخاب می‌کند. فرمود عالم برای رسیدن افراد به مقصد راه‌های فراوانی دارد، من دو تا کار را کردم آن نزدیک‌ترین راه و بهترین راه را به تو نشان دادم، یک؛ گوهر ذات تو هم نزدیک‌ترین را انتخاب می‌کند، دو؛ ﴿أَيُّسَّرُكَ لِلْيُسْرَى﴾؛ برخلاف کار کلیم الهی که در بحث دیروز گذشت که او گفت: ﴿وَأَيُّسَّرُ لِي أَمْرِي﴾<sup>۱</sup> به من نشان بده که کدام راه بهتر و آسان‌تر است؟ اما راه‌ها فرق می‌کند تشخیص‌ها هم فرق می‌کند. فرمود من تشخیص تو را، یک؛ راه تو را، دو؛ آسان قرار دادم ﴿وَأَيُّسَّرُكَ لِلْيُسْرَى﴾. گوهر ذات پیغمبر را این طور قرار داد مثل اینکه هر کسی درس بخواند عالم می‌شود و اما کسی علم لدنی دارد؛ بنابراین فرمود: ﴿وَأَيُّسَّرُكَ لِلْيُسْرَى﴾؛ پس ﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى﴾ آنجا که شما یقین داری بی‌اثر است چه تذکره‌ای؟ ﴿سَيَذَكِّرُ﴾ کسی که اهل خشیت است اهل تحقیق است اهل علم است متذکر می‌شود. ﴿وَأَيُّسَّرُكَ لِلْيُسْرَى﴾ این «ها» به آن «ذکر» برمی‌گردد از ذکرای تو از تعلیم تو. یک عده کسانی بودند که در زمان نوح و غیر نوح (علیهم السلام) انگشت‌ها را در گوش خودشان می‌گذاشتند تا این حرف‌ها را نشنوند ﴿يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾<sup>۲</sup> و اما فرمود: ﴿وَأَيُّسَّرُكَ لِلْيُسْرَى﴾ آن «ذکر» را آن کسی که خیلی شقاوتمند است حاضر

۱. سوره طه، آیه ۲۶.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹.

نیست بشنود، ﴿الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾ بعد این کسی که به هر حال عمری را در برابر انبیا به مقاومت پرداخت، تا ممکن بود انبیا گفتند، تا برای او ممکن بود او بی ادبی کرد، او خودش را به نحو ابد سوزاند؛ وقتی که چیزی در گوهر ذات کسی، جرثومه‌ای بشود، اگر مربوط به بدن باشد بدن به هر حال سوخت و سوز دارد، اما روح اگر آلوده شد جا برای تغییر نیست، او چگونه می‌تواند این را عوض بکند این نظیر بدن نیست که مدتی بماند بعد بمیرد؛ روح که مردنی نیست؛ این ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ﴾ برای اینکه مرگ ندارد، ﴿وَلَا يَحْيَى﴾، یعنی «حياة طيبة»، این طور است. بعد می‌فرماید این حرف‌ها حرف‌های تازه نیست، ما به همه انبیا گفتیم منتها دقیق‌تر و علمی‌تر و أعلا و برجسته آن را به تو گفتیم به انبیا این حرف‌ها را گفتیم. اگر می‌بینید در خاور دور یا باختر دور یا همه جا، مطالبی هست از انبیای قبلی است؛ منتها حالا آن بحث‌های الهیات و ربوبیات آن را آنها گرفتند همان جنبه‌های انسانی آن را حفظ کردند آنها را کنار گذاشتند.

در دو بخش از قرآن کریم فرمود انبیای فراوانی را ما خلق کردیم؛ منتها ما حالا اگر بگوییم آن طرف آب، این طرف آب، قبل از کشف کریستف کلمب<sup>۱</sup> همین آمریکایی‌ها چند تا روستایی بی‌فرهنگ بودند، در آنجا کسی نبود. بعد از کشف کریستف کلمب اینها تازه پیدا شدند از چند قاره جهان خوش‌استعدادها و اینها چون موقعیت خوبی هم داشت، رفتند آنجا شده آمریکا، وگرنه اینها چهار تا روستایی عقب‌افتاده آن طرف آب بودند. اینها که مثل ایران و امثال ایران، سابقه تمدن و اینها را نداشتند.

۱. کریستف کلمب (کریستوبال کُلُن) سوداگر و دریانورد اهل جُئوا در ایتالیا بود که بر حسب اتفاق قاره آمریکا را کشف کرد. او که از طرف پادشاهی کاستیل (بخشی از اسپانیا) مأموریت داشت تا راهی از سمت غرب به سوی هندوستان بیابد، در سال ۱۴۹۲ میلادی با سه کشتی از عرض اقیانوس اطلس گذشت؛ اما به جای آسیا به آمریکا رسید. کلمب هرگز ندانست که قاره‌ای ناشناخته را کشف کرده است.

حالا آن طرف آب و این طرف آب انبیایی آمدند در دو بخش قرآن فرمود: ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾<sup>۱</sup> خیلی از انبیا بودند که ما قصه آنها و داستان آنها را در قرآن برای شما نگفتیم، ما همین منطقه خاورمیانه یا غرب آسیا به اصطلاح اینها را گفتیم؛ اگر بگوییم آن طرف آب پیغمبری بود شما که باور نمی‌کردید، ما قصه‌ای را نقل می‌کنیم که بگوییم ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا﴾<sup>۲</sup> بروید ببینید تحقیق کنید، ما همین قسمت خاورمیانه را گفتیم که بتوانیم بگوییم بروید بررسی کنید ببینید که چه خبر است؛ اما آن طرف آب باشد این طرف آب باشد شما تکذیب می‌کنید، ما هم راهی برای اثبات نداریم ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾ پس خیلی از انبیا بودند در خاور دور، باختر دور؛ هر جا سخن از حق است به وسیله انبیا(علیهم السلام) آمده است.

فرمود این بخش‌های اساسی را ما در صفحۀ اولی گفتیم. در روایات ذیل این آیات آمده که ائمه(علیهم السلام) فرمودند «عندنا الصحف الاولى» صحف انبیای قبلی نزد ما هست. خدا مرحوم مجلسی(رضوان الله علیه) را غریق رحمت کند! مواظظ انبیا را که ایشان نقل می‌کند به وسیله ائمه نقل می‌کند؛ امام صادق(سلام الله علیه) فرمود که فلان پیامبر در فلان جا بود خدا به او این چنین فرمود؛ این را اینها فرمودند وگرنه ما که دسترسی نداریم. فرمود صحف انبیای گذشته نزد ماست آن وقت در نهج البلاغه هست که آن نوف بکال، حالا؟ «بکال» یا بخشی از ین است یا بخشی از همدان. آن نوف می‌گوید که من سحر بود دیدم که وجود مبارک حضرت امیر ایستاده مشغول نماز شب است و این حرف‌ها را می‌زند که «یا نوف» خوابی یا بیدار؟! گفتم بیدارم؛ گفت داود پیامبر در چنین فرصتی این مناجات‌ها را می‌خواند، حرف داود که در قرآن نیست. این مناجات‌هایی که وجود مبارک حضرت امیر از

۱. سوره غافر، آیه ۷۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ سوره نحل، آیه ۳۶.

داود پیامبر نقل می‌کند که در چنین وقتی یعنی سحری، داود پیامبر ایستاده مناجات می‌کرد و در مناجاتش با خدا این حرف‌ها را گفت؛<sup>۱</sup> اینها در کجا نوشته است؟ اینها همان صحف انبیا است که نزد اهل بیت است فرمودند «عندنا الصحف الاولى». بعد بخشی از صحف اولیا را با تجلیل و اجلال و اکرام که فرمود، فرمود صحف ابراهیم و موسی اینها انبیایی است که ما گفتیم تنها غده بدخیم دنیاخواهی است که آدم با دست خودش آبروی خودش را می‌برد. به هر حال دنیا تا کسی را رسوا نکند رها نمی‌کند آدم باید مواظب باشد، به هر حال ما اگر کمالات دیگر را نخواهیم آبروی خودمان را که می‌خواهیم، فرمود این تا رسوایتان نکند رها نمی‌کند به فکر آبروی خود باشید همین! قرآن چگونه بگوید؟ این بخش سوره مبارکه «اعراف» را نگاه کنید! اینکه می‌فرماید «یا ابن آدم، یا ابن آدم»!<sup>۲</sup> یعنی شما آقازاده هستید پدرتان کسی بود که تمام ملائکه بر او سجده کردند، شما اصل دارید نسب دارید شجره دارید بزرگ‌زاده هستید؛ این تعبیر «یا ابن آدم یا ابن آدم» از بهترین تعبیرات قرآن کریم است. فرمود کسی هستید که به هر حال شجره دارید اصل دارید، پدرتان کسی بود که همه ملائکه در برابر او خضوع کردند چرا شما اصلتان را حفظ نمی‌کنید؟ و شیطان تلاش کرد که آبروی آنها را ببرد، ﴿لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا﴾<sup>۳</sup> می‌خواهد آبروی آنها را ببرد یعنی حواس شما جمع باشد، تمام تلاش و کوشش شیطان این است که آبرو را ببرد انسان با آبرو زنده است.

این بیان نورانی امام صادق (سلام الله علیه) که مرحوم کلینی در جلد دوم کافی گفت، نظیر همین است که چیزهایی را خدا ملک ما کرد مال ما خانه ما، خون ما را هم ملک ما کرد اگر کسی ما را کُشت، بچه‌ها ما، اولیای دم می‌توانند ببخشند حق مسلم اینهاست؛ اما اگر کسی - خدای ناکرده - تجاوز به عُنْف کرد به حریم ما همه اعضای

۱. نهج البلاغة (للصبي صالح)، حکمت ۱۰۴.

۲. سوره اعراف، آیات ۲۶ و ۲۷ و ۳۱.

۳. سوره اعراف، آیه ۲۰.

دو خانواده اگر بروند رضایت بدهند، پرونده همچنان باز است، خود زن بخواهد رضایت بدهد پرونده باز است؛ چون ناموس زن یا ناموس مرد امانت خداست به دست انسان، ملک کسی نیست اگر به کسی - خدای ناکرده - تجاوز شد او برود رضایت بدهد حل است؟! نه. بکشد بعد اولیای دم رضایت بدهند حل است، اما اگر تجاوز به عنف شد که حل نیست. آبروی ما و حیثیت ما ملک خداست امانت الهی است و ما «امین الله» هستیم، این مقام ما است. همه بستگان و مردان و زنان جمع بشوند رضایت بدهند پرونده همچنان باز است؛ این معلوم می‌شود که مال ما نیست. این آبرو و این حیثیت و این ناموس ملک خداست و امانت الهی است به دست ما و ما «امین الله» هستیم باید این ناموس را حفظ بکنیم، انسان این است. بنابراین آن بهره اساسی که قرآن به ما می‌دهد خودباوری است.

پرسش: ... «شَبَّيْثُنِي سُورَةُ هُودٍ وَالْوَاقِعَةُ»<sup>۱</sup> با این ﴿وَأُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى﴾ جمعی چگونه است؟

پاسخ: برای اینکه آن مربوط به قیامت است. در آنجا خدا غریق رحمت کند حکیم سبزواری<sup>۲</sup> را و سایر بزرگان را آنها گفتند این «شَبَّيْثُنِي سُورَةُ هُودٍ وَالْوَاقِعَةُ» و مانند آن، برای اینکه در سوره «هود» دارد ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ﴾ استقامت داشته باش، یک؛ و کسانی هم که همراه تو هستند استقامت داشته باشند، دو. حضرت فرمود این آیه مرا پیر کرد برای اینکه من تا اینها را جمع بکنم بگویم با من باشید سخت است چقدر گفتم من؟ روز گفتم شب گفتم سفر گفتم حضر گفتم، اینها این طور هستند.

۱. هداية الأمة إلى أحكام الأئمة (عليهم السلام)، ج ۳، ص ۶۸.

۲. شرح المنظومة، ج ۳، ص ۶۲۴.

در آیات دیگر دارد که ﴿وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾<sup>۱</sup> این مرا پیر نکرد من خودم اطاعت می‌کنم مستقیم هستم، اما در سوره «هود» دارد که ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ تو و امت تو همه جا یکسان مستقیم باشید این مرا پیر کرد من چقدر گفتم به اینها اثر نکرد شب گفتم روز گفتم؛ این را مرحوم حکیم سبزواری و سایر آقایان را که این روایت را نقل کردند این طور معنا کردند.

اما سیدنا الاستاد (رضوان الله تعالی علیه) در المیزان می‌فرمودند این «شَیْئَتُنِی»، سوره «هود» «وَالْوَاقِعَةُ»، هم در بعضی از روایات است، این یک مطلب؛ در سوره «واقعه» سخن از استقامت نیست، این دو مطلب؛ آنچه در سوره «هود» و سوره «واقعه» مسئله قیامت است، این سه مطلب؛ جریان قیامت مرا پیر کرد ﴿يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾<sup>۲</sup> آن صحنه قیامت را اگر کسی ببیند؛ آن روز اگر کسی رفت ﴿يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾؛ الآن اگر کسی آن را می‌بیند باخبر است و از همه جزئیاتش باخبر است او را پیر می‌کند.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره شوری، آیه ۱۵.

۲. سوره مزمل، آیه ۱۷.